

# شاعران دوران صفوی همد

نوشتهٔ پروفیسور عزیز احمد استاد دانشگاه تورونتو  
ترجمه : مسعود رجب‌نیا

در قرن هفدهم گروه بسیاری از شاعران ایرانی به قلمرو گورکانیان هند و دکن آمدند و رونق شعر فارسی در هند بیشتر از ایران شد. میرزا محمدخان قزوینی به براون می‌نویسد که علت اساسی عدم توجه شاهان صفوی نسبت به شاعران گویا آن بوده است که به سبب مشی سیاسی و دشمنی با عثمانی بیشتر به رواج شیعه و تشویق از متکلمان و متشرعان این مذهب می‌پرداختند. براون با این نظر موافق است، همچنانکه دیگر دانشمندان پس از او نیز چنین نظری دارند و از آن جمله ریپکا که می‌گوید دلستگی «فرهنگی» صفویان محدود به استوار ساختن موقع شیعه بود و بنابراین به شاعران و آثار ایشان و مزارات آنان توجهی نداشتند، گویا اینکه دیوان شاه اسماعیل اول به زبان ترکی و تذکره «سام میرزا» نمودار آن است که اندک توجهی به اشعار غیر مذهبی کمابیش رواج داشته است.

این فرضیه منکی است به روایتی که در تاریخ عالم آرای عباسی آمده است که شاه طهماسب اول از قصیده‌ای که محتشم کاشی از کاشان در ستایش او و شاهزاده خانم پری‌خان خانم فرستاده بود روی در هم کرد و گفت که به جای این بهتر بود قصیده در مدح پیامبر و ائمه سروده می‌شد که برای آن حاضر بود صلّه شایسته‌ای بپردازد. از همینرو محتشم تعزیهٔ هفت‌پند خود را سروده فرستاد.

حتی اگر در این روایت ذره‌ای حقیقت باشد موضوع مربوط می‌شود تنها به یک مورد خاص و می‌توان گفت که بسیاری از اشعار غیر مذهبی در زمان شاه طهماسب سروده شده است. نمی‌توان از این امکان صرف‌نظر کرد که این داستان را چه بسا برای اثبات تقدس شاه ساخته باشند. ضمناً نباید از نظر دور داشت که همین محتشم چندین قصیده در ستایش شاه طهماسب و نیز مضامین هجائی و هزل‌گونه سروده بود. شك نیست که در زمان شاه طهماسب نقاش و خوشنویس اهمیتی تام داشته چنانکه شاعری در شکایت از این حال گوید:

بی تکلف خوش ترقی کرده‌اند کاتب و نقاش و قزوینی خر  
 با اینهمه نمی‌توان قول براون را که شاعری از رونق افتاده بود تصدیق کرد.  
 مینورسکی معتقد است که گرایش شعر به تنزل حاصل انحطاط عرفان و صوفیگری  
 است. اما در هند گورکانیان که شعر اینهمه شکوفان شد نیز عرفان در تنزل بود و در آن دوران  
 چند تن شاعر صوفی، مانند دارا شکوه و سرمد و بیدل بیشتر نبودند.  
 ریککا نظری موجه‌تر دارد که انحطاط نسبی شاعری در اوایل صفویه معلول وضع  
 اقتصادی نامطلوبی است که پس از تباهی بازرگانی ایتالیائیان و تغییر مسیر تجارت هند از راه  
 جنوب آفریقا توسط پرتغالیان روی نمود.

چنین می‌نماید که در زمان اکبر و جهانگیر و شاه جهان هند ثروتمندتر از ایران دوران  
 شاه طهماسب تا شاه عباس دوم بود و مهاجرت یا سفر شاعران به هند مثر ثمری و افروکلان بود.  
 به گفته براون گروه انبوهی شاعر ایرانی از هند با ثروت‌های هنگفت بازآمدند زیرا  
 در آنجا وفور نعمت و مال بیشتر بود. اما در اینکه گوید اقبال به شعر در ایران کم شده بود درست  
 نمی‌تواند باشد. بهتر است گفته شود که حامیان شعر و شاعری در ایران در نیمه دوم سده شانزدهم  
 و سراسر سده هفدهم آن وسعت و ثروت حامیان هند را نداشتند.

## ۲

موضوع عدم حمایت از شاعر و شاعری در دوران صفویه مستلزم يك بررسی دقیق  
 است. به طور کلی هیچ شکایتی از شاعران محروم و نامراد در دست نیست جز از کوثری که  
 مداح شاه عباس اول بود و از نبودن حمایت درست و وضع نابسامان زندگی خود نالان است و  
 عزم سفر هند نموده است.

اما این عدم حمایت از کوثری هیچ ارتباطی با سیاست مذهبی ندارد کوثری خود از  
 مرثیه‌سرایان بوده است. شاعر دیگری بنام کمالی شاهنامه‌ای در فتوحات شاه عباس اول شاید  
 به فرموده آن پادشاه یا به خواست خودش سروده ولی ناشناخته و ناماجور ماند.  
 حتی مداحان نخستین شاهان صفویه هم راه هند در پیش گرفتند. صبائی مداح شاه  
 طهماسب به هند رفت و در زمره پیرامونیان خان زمان علیقلی خان سیستانی یکی از امیران  
 دربار اکبر درآمد. پس از شاه طهماسب هجوم ازبکان به خراسان و نابسامانی و ناامنی آن خطه  
 موجب شد که شاعرانی چون حیرتی هراتی راهی هند شوند.

بعضی شاعران هم بر اثر کارهایی که موجب ناخشنودی شاهان صفوی می‌شد راه هند  
 در پیش می‌گرفتند. غروری کاشی که قصیده‌ای از انوری را به خود نسبت داده و موجب  
 ناخشنودی شاه عباس اول شده بود به هند آمد و به اطرافیان عبدالرحیم خان خانان پیوست.  
 از ناخشنودی شاه عباس اول نسبت به حسن‌بیک تکلو عتابی دورایت در دست است. روایت  
 موجه‌تر چنین است که شاعر مزبور ادعای قطب بودن کرد و دیگری آنکه از نوشیدن جام  
 شرابی که شاه عباس به او تعارف کرده بود خودداری کرد. به هر حال او بخشیده شده و به هند  
 نیامد مگر مدتها بعد که به همراه سفیر اکبر میرمعصوم بگاری در ۱۶۰۲/۱۰۱ ه. آمد و اندکی  
 بعد بازگشت. در زمان سلطنت جهانگیر نیز بار دیگر به هند آمد و از زمره پیرامونیان میرزا  
 غازی بیگ طرخان در قندهار و سپس به حوزه بدر نورجهان اعتمادالدوله درآمد و احتمالاً  
 در حدود ۱۶۱۶/۱۰۲۶ ه. در هند درگذشت. رکنا کاشانی شاعر و پزشک چنان مورد احترام  
 شاه عباس بود که دوبار به حرم خوانده شد. او هم مایه ناخشنودی شاه گشت و به هند آمد  
 و شاید همچون پزشک به خدمت اکبر و سپس جهانگیر درآمد. رکنا گویا رفتاری ناساز داشته  
 بوده است. زیرا می‌بینیم که در کلکته نیز میرمحمد معین استرآبادی و کیل مقتدر محمدقلی  
 قطبشاه را رنجاند. آنگاه کوشید تا به درگاه بیجاپور بییوندد ولی کامیاب نشد. سپس به قلمرو

گورکانیان باز آمد و به خدمت محبت خان پیوست. در کهنوت در سالهای ۱۶۲۱-۱۶۳۳/۱۰۲۸ هـ به سوی ایران راند و کوشید تا به دربار شاه صفی راه جوید. در ۱۶۵۶/۱۰۵۲ هـ درگذشت. فصیحی خراسانی که مداح شاه عباس اول بود یا به خشم سلطان یا حسین خان شاملو یا والی او در خراسان گرفتار آمد. فصیحی دست به گریز به هند زد ولی گرفتار شد و در هرات به زندان افتاد. بعدها آزاد شد و مورد عنایت پادشاه قرار گرفت. عمادالدین الهی اسدآبادی گویا به سبب تخلص ظاهر فریش مورد بیمهری شاه عباس اول قرار گرفت و در قهوه خانه کتک خورد و سپس به هند گریخت. میرزا ابوالبقا که از سادات طباطبائی بود از وضع خودش ناخشنود بود و به دربار شاه جهان آمد و با اجازه آن شاه در کشمیر ساکن شد و معتاد به تریاک و دیگر مخدرات گشت.

چند تنی هم از شاعران هستند که گرفتار بیمهری وزیران و ولات شدند و ناچار به هند آمدند. سلیم طهرانی شاگرد خلیفه سلطان به پایگاه شیخ الاسلامی تهران رسید ولی به هنگامی که میرزا احمدی وزیر شد دچار خشم او شد و چنین دانست که جز در هند برای او امنیتی نیست. محمدباقر خورده کاشی از خردسالی به دکن گریخت و ابتدا به دربار نظامشاهی و سپس عادلشاهی پیوست.

چند مورد هم مربوط می شود به آزار کافران سنی (یا الحاد). مولانا قاسم امیری را به تهمت کافری نخست میل در چشمش کشیدند و سپس کشتند. کامی قزوینی از گزند که شاه طهماسب به جرم سنیگری به خانواده اش رسانده بودند راهی هند شد. پدرش میریحیی در ایران گرفتار شد و در زندان درگذشت. برادر ارشدش عبداللطیف قزوینی معلم و دوست اکبر بود. روشن نیست که کامی به همراه برادر به هند رفت یا بعدها به او پیوست. تذکره نقاس المعاصر او یکی از منابع عمده بدایونی در نگارش منتخب التواریخ در اخبار شاعران دربار اکبر بوده است. قاضی احمد غفاری قزوینی شاید به علت تعصب شافعیگری به هند آمده باشد. غزالی مشهدی که به دربار اکبر پناجید و در آنجا به پایگاه ملک الشعرا رسید، گویا به سبب تهمت الحاد و بیم جان گریخته باشد. اما فرار به سبب تهمت الحاد و کفر از ایران معدود است و بیشتر اخبار آن نیز از بدایونی سرچشمه گرفته است که مردی متعصب بود.

چندتنی هم از دیوانیان دستگاه سلاطین صفوی هستند که برای کسب مال به هند آمدند. اینان گویا بیشتر در پی یافتن محل خدمت بودند تا حامی. صدیق بیگ افشار کتابدار شاه عباس اول و میرزا حسن و اهب حاکم یزد در زمان شاه عباس اول که سرانجام در کشمیر ساکن شده از این گونه اند.

شواهدی در دست است که نشان می دهد بیشتر شاهان صفوی از شاه اسماعیل اول گرفته تا شاه عباس دوم شعر می سرودند و شاعران مرثیه پرداز و غیر مذهبی را حمایت می کردند. اشتباه است که تصور کنیم که اینان نسبت به شعر به طور کلی و نسبت به اشعار غیر مذهبی به طور اخص بی اعتنا بودند. چه بسا که اینان از شعر به قدر شاهان گورکانی هند لذت می برند. سبب مهاجرت بیشتر شاعران به هند همانا ثروت هند در این دوران بوده است.

شاه اسمعیل اول در زبان ترکی آذری شاعری بزرگ بود ولی در شاعری فارسی دستی نداشت و شاعر برجسته مداح او امیدی شاگرد یکی از شاگردان دوانی بود.

شاه طهماسب که متهم است به اینکه نسبت به شعر غیر مذهبی بی اعتنا بود گاهی شعر می سرود. با آنکه مهاجرت شاعران در زمان سلطنت او آغاز شد جالب توجه است که دوتن از شاعرانی که از هر جهت بزرگ بودند در ایران ماندند. یکی وحشی بافقی که شاعری پراحساس بود و اشعاری با مضامین عقلائی هم سرود و دیگری محتشم کاشانی است که با آنکه به سبب اشعار مذهبی اش معروف شده است هجا نیز می سرود. منظومه جلالیه او مجموعه ای است از غزلیات عاشقانه با بعضی مطالب به نثر در زمینه دلدادگی او به آوازخوانی شاطر جلال نام. اما محتشم کوشید تا توسط برادرش عبدالغنی با دربار گورکانیان هند روابط برقرار کند.

وحشی بافقی قصایدی در ستایش شاه طهماسب و بعضی از اشراف پیرامون او سروده است .  
سام میرزا پسر دوم شاه اسماعیل مؤلف تحفه سامی در آن تذکره شرح مختصری از  
۷۰۰ شاعری که در زمان دویادشاه اول صفوی می‌زیستند به دست می‌دهد و در برتری آنان بر  
شاعران سلف داد سخن می‌دهد و آنان را با خسرو و سعدی و فردوسی مقایسه می‌کند . تذکره  
او دلیل استواری است بر دل بستگی نخستین فرمانروایان صفوی به شعر . سام میرزا خود شاعر  
بود و هشت هزار بیت و یک شاهنامه در ستایش برادرش به او منتسب است . حتی اسکندریک  
منشی که داستان بی‌عنایتی شاه طهماسب را نسبت به شعر غیر مذهبی نقل کرده است فهرستی از  
بیست شاعر دوران شاه طهماسب به دست می‌دهد . از آن جمله تنها سه تن به‌هند آمدند که  
فقط یکی ملک قمی در هند ماندگار شد .

برادران دیگر شاه طهماسب بهرام میرزا و القاس میرزا نیز شاعر بودند و پسرش  
حسن میرزا هم شاعر بود . وزیر شاه طهماسب میرزا شرف جهان قزوینی شاعری خوب بود  
چنانکه شهرتش به هند رسید . شاه اسماعیل دوم شعر می‌سرود و تخلص او عدلی بود که  
با شیوه ستمگرانه و سنگدلانه سلطنت او مضحك می‌نماید .

شاه عباس اول با وجود گرفتاری‌های ملکناری شعر می‌سرود و از هم‌نشینی شاعران لذت  
می‌برد در غزل عباس تخلص می‌کرد . در بعضی تذکره‌ها اشعار او که مذهبی یا پند هستند آمده  
است . به قهوم‌خانه‌ها می‌رفت و به اشعار شاعران گوش فرا می‌داد . گاهی آنان را به مسابقه  
بدیهه‌گویی تشویق می‌کرد .

برخلاف این فرضیه که شاه عباس اول تنها به اشعار مذهبی توجه داشت به قصاید در  
مدح خویش نیز می‌پرداخت و تقی اوحدی که در ۱۶۰۶/۱۰۱۷ هـ به سوی هند رهسپار شد و  
به تألیف تذکره عرفات‌العاشقین مشهور شد در ستایش او قصایدی سروده است . شاه عباس اول  
شافی تکلورا که شاعری قزلباش بود برای قصیده‌ای که در مدح حضرت علی (ع) سروده بود  
با زر کشید . همین شاعر مدایحی هم از پادشاه دارد . میرحیدر معمای منتسب به خدمت  
شاه عباس اول بود و سپس به نگاشتن هجائی درباره حامی‌اش متهم شد و زندانی گشت . اما  
چنانکه خواهیم گفت از زندان گریخت و به هند رفت ، سرانجام از راه حجاز به ایران باز آمد  
و از طرف پادشاه با اعزاز پذیرفته شد . ولی بار دیگر دشمنانش او را متهم ساختند که شاه را  
هجا گفته است و باز مغضوب شد . قزوینی استرآبادی که نخست به کشمیر مهاجرت کرد و سپس  
در دکن سکنی گزید ساقی‌نامه خود را به پادشاه صفوی تقدیم کرد . او به دست میرزا عبدالقبا بقایی  
گویا تذکره‌ای از شاعران دوران شاه عباس اول ترتیب داد . تذکره مشهور خیرالبیان را  
مؤلفش حسین غیاث‌الدین محمود به شاه عباس اول تقدیم داشت . حتی ریکا از زندگی مرفه  
شاعران گوشه‌گیر دوران شاه عباس اول یاد می‌کند و آن را نتیجه سیاست درست اقتصادی او  
می‌داند که رونقی به مملکت باز آورد . در واقع مناسبات شاه عباس اول و شاعران دربارش بیشتر  
از گورکانیان هند و شاعران دربارشان عاطفی و خصوصی بود . دوستی اکبر با فیضی استثنا  
است . گورکانی هند نسبت به شاعران و دیگر درباریان خویش کبری و غروری نمودار  
می‌ساختند و فاصله می‌گرفتند .

گروهی از شاهزادگان صفوی از جمله سلطان مصطفی میرزا نوه شاه طهماسب و دیگر  
نوادگان او و شاه عباس اول پنهان شعر می‌سرودند . گروهی نیز از اشراف و درباریان صفوی  
از جمله مرتضی قلی‌خان از پیرامونیان شاه صفی و میرزا معصوم از عمه اصطلب شاهی که نظم  
و نثر می‌نوشت از طرف شاه صفی مأمور شد تا وقایعنامه سلطنت او را بنویسد .

شاه عباس دوم که حامی شاعران بود و بعضی از آنان را از هند باز آورد خود گویا  
شعر می‌سرود . ملاعلی‌رضا تجلی که در هند لله پسر علی‌مردان‌خان بود به ایران باز آمد و از طرف  
شاه عباس دوم با اعزاز و احترام پذیرفته شد و حتی بعدها هم وارد دربار شاه سلیمان گردید .  
علی‌مردان‌خان مدافع قندهار بود و به ایران خیانت کرد و آن شهر را به هند وا گذاشت و از

اینرو از نظر صفویه خائن شمرده می‌شد.

برجسته‌ترین شاعر ایرانی که به هند مهاجرت کرد صائب بود. وی با آنکه شاید سنی بوده قصیده‌ای در ستایش امام علی بن موسی الرضا سروده‌است. صائب در بازگشت به ایران ملک الشعراء دربار شاه عباس دوم شد و در مشاجره برقندهار که میان گورکانیان هند و شاه عباس دوم در گرفت جانب ایران را گرفت. دیگر شاعران دربار صفویان که از هند به دربار شاه عباس دوم باز آمدند یکی یحیی کاشانی یا لاهیجانی بود که از عطای شاه جهان بهره‌ای شگرف برد و دیگری حسن بیگ واژه‌ی که در دولت گورکانیان هند صاحب‌منصبی گشته بود و برای آمدن به ایران از آن دست کشید.

در دوران صفویه گروه کمی از علما و مجتهدان شعر می‌سرودند نمونه‌هایی از شعر آنان که در تذکره نصرآبادی آمده است قابل طبعه‌بندی در اشعار دینی و اخلاقی نیست. از طرفی هم شورایمان مذهبی لزوماً شیعه متعصب را بر آن مقصور نمی‌کرد که در ایران بماند. اگر تعصب مذهبی در ایران موجب پیشرفت افراد می‌شد قاضی نورالله شوشتری که شاعر نیز بود و نوری تخلص می‌کرد به هند مهاجرت نمی‌کرد که به اتهام شیعه‌گری و تعصب در آن دیار اعدام شود. ضمناً دوتن شاعر کشمیری نیز به ایران مهاجرت کردند ولی نه برای یافتن حامی یکی ملامحمد و دیگری درویش یوسف.

۳

آشکار است که گروه انبوهی از شاعران ایرانی راه هند در پیش گرفتند و در آن سرزمین یا متوطن شدند یا از آنجا بازآمدند. از نخستین شاعرانی که راهی هند شدند باید از شوقی نام برد که مداح سام میرزا بود و گرفتار خشم شاه‌طهماسب گردید و با همایون به هند آمد و در سر راه در کابل به سال ۹۶۳/۱۵۵۶ م درگذشت. دیگر شاعر و ریاضی‌دان الفتی یزدی است که به دربار همایون پیوست و سپس از پیرامونیان خان زمان علیقلی خان گردید. دیگر باقی اصفهانی و بیانی هستند که منتسب به دربار همایون بودند و همچنین فریغی شیرازی است که از دربار همایون به سلك اطرافیان بیرام‌خان درآمد. دیگر از شاعران مهاجر اولیه که به دربار همایون یا در آغاز سلطنت اکبر به هند آمدند سرودی خوانساری و اشکی قمی و فخری هروی قصیده‌سرای شاه‌طهماسب است که لطائف‌نامه و تحفة‌الحبيب را به حبیب‌الله ساوجی وزیر والی خراسان که در زمان عیسی ترخان یا زمان سلف او میرزا شاه‌حسن به هند آمد تقدیم داشت و جواهرالعجایب را که شامل شرحی از بیست شاعره سندی است تألیف کرد. میرزاقلی مایلی مشهدی یا هراتی نیز از این‌گونه شاعران است که در ۹۷۵/۱۹۸۴ ه. درگذشت. جالب توجه آنکه از شاعران بزرگ ایرانی جز محتشم کاشی و وحشی بافقی همه به هند مهاجرت کردند و از اینان هم جز صائب کسی برای اقامت دائم به ایران بازنگشت. درباره این شاعران باید بررسی به عمل آید.

غزالی مشهدی که از دربار شاه‌طهماسب به اتهام الحاد کناره گرفت نخست به دکن و سپس به دربار گورکانیان هند درآمد و به خدمت خان زمان علیقلی خان پیوست. پس از انقلاب و مرگ حامی اخیرش به دربار اکبر پیوست و پایگاه ملک الشعراء که نخستین بار در آن چنین منصبی پدیدار شد یافت.

عرفی شیرازی نخست به دکن و سپس به دربار گورکانیان هند رفت و حامی اوفیضی گردید. اما چیزی نگذشت که دشمنی میان این دو شاعر که دارای سبکهای کاملاً متفاوت بودند بروز کرد و عرفی به حمایت يك ایرانی دیگر حکیم ابوالفتح گیلانی و سپس عبدالرحیم خان خانان درآمد. قصایدی در مدح اکبر سروده بود باز شاید به علت آنکه فیضی صاحب نفوذ در دربار اکبر با او دشمنی داشت نتوانست در آنجا رخنه کند. شهرت عرفی به روزگارش در هند

وایران و آسیای میانه پیچید. و مردم دیوان او را چون حرز و تعویذ می بردند. دیوان او و دیوان فیضی محبوبترین اشعار آن زمان محسوب می شدند.

نظیری نیشابوری در ایران همچون بازرگانان سفرها کرد و در کاشان زمانی ماند و در شاعری پر آوازه شد و عطایای عبدالرحیم خان خانان او را به هند کشید. با آنکه به دربار اکبر دسترسی یافت و قصایدی در مدح او اشاد کرد همچنان در درگاه خان خانان ماند تا آنکه جهانگیر در ۱۰۲۰/۱۶۱۰ هـ او را به دربارش خواند. چه بسا که نظیری سنی بوده باشد. با آنکه در متون دینی آمده است که دوازده سال اخیر زندگی را در گوشه گیری و ذکر گذراند مدارک تاریخی آن را نفی می کند. به حج رفت و تفسیر و حدیث را نزد مولانا حسین جوهری و غوثی منداوی آموخت.

طالب آملی نزدیک آمل مازندران زاده شد و با آنکه در دیوانش قصیده‌ای در مدح شاه عباس اول مندرج است و مدتی هم در اصفهان بود و به نظر نمی رسد که به دربار شاه راه یافته باشد به حمایت میرزا ابوالقاسم حکیم مازندرانی و سپس خواجه محمدشفیع حکیم خراسانی درآمد. تا زمانی نیز در خدمت حاکم مرو بود. سرانجام بر آن شد تا بخت خود را در هند بیازماید و پس از چند ماهی که در دربار غازی بیک طرخان در قندهار گذراند به هند آمد و در لاهور در سلك شاگردان شاه ابوالمعالی درآمد و در وصف لاهور شعری سرود. پس از فرازو تشبیهایی که در زندگی او روی نمود عاقبت به دربار غازی بیک به قندهار باز آمد و دو سال در آنجا گذراند و سپس به گجرات در جمله اطرافیان چین قلیچ خان و الله خان فیروز جنگ و دیانت خان درآمد که اینان او را به جهانگیر راهنمون شدند. اما بر اثر به کار بردن مواد مخدر شاه با او عنایتی نیافت. سپس توسط اعتمادالدوله به نزد جهانگیر رفت این بار مورد تفتد قرار گرفت. سال بعد از نورجهان درخواست که برای او همسری بیابد و ازدواج کرد. در ۱۰۲۸ هـ / ۱۶۱۹ جهانگیر او را منصب ملك الشعرايي داد و دومین ایرانی شد که به این مقام رسید. در ۱۰۳۵ هـ / ۱۶۲۵ دیوانه شد و دو سال بعد از آن در ۴۹ سالگی درگذشت.

محمدجان قدسی مشهدی که از ایران دلگیر بود از راه حجاز به هند آمد و مورد عنایت شاه جهان قرار گرفت و پادشاه نامه را به نام او سرود ولی منصب ملك الشعرايي نیافت. زیرا این مقام به کلیم تفویض شده بود. قول بعضی از تذکره نویسان که او بدین پایگاه رسید نا استوار است. با اینهمه از عطای شاه جهان بهره‌ها برد و با زر کشیدندش و بیک راه باشاه به کشمیر رفت.

کلیم همدانی ابتدا مانند عرفی به دکن آمد و بکچند بخت خود را آنجا آزمود و به دربار شاه نوازخان شیرازی وزیر ابراهیم عادل شاه ثانی درآمد و سپس به خدمت میرجمله شهر استانی پیوست. در ۶۱۹ م. / ۱۰۲۸ هـ. به ایران با گروهی از حاجیان باز آمد و دو سال در آنجا بود. از دیوانش به صراحت دریافته می شود که وی در هند راحت تر بود و از دوران اقامت موقتش در ایران دلخوش نبوده است. به هند باز آمد و این بار شاه جهان متعصب ملك الشعرايي به او داد. پادشاه نامه را سرود و بدان عنوان ظفر نامه شاه جهانی داد و شعرهایی به مناسبت جشنهای سلطنتی و توصیف آثار نادر متعلق به شاه مانند تخت طاوس و شمشیر و سپر و قلمدان شاه سروده است منظومه او را درباره تخت بر آن با آب طلا نگاهشتند و نیز با اشعار دیگرش هم چنین کردند. اقبال کلیم از همه شاعران ایرانی دربار هند بلندتر بود. با آنکه سمت ملك الشعرايي داشت پادشاه به او به سبب بیماری اش اجازه اقامت در کشمیر داده بود. از دیگر شاعران ایرانی کلیم نسبت به فرهنگ هند دلبستگی بیشتری داشت و بعضی لغات اردو را در آثار خود بسیار به کار برده است. صائب که آموزشی نیکو یافته و از خانواده ثروتمند و بازرگان بود در جوانی از راه حجاز و قلمرو عثمانی به شیوه زمانه و نیز از ملالی که از اصفهان داشت به هند درآمد و به خدمت ظفرخان تربتی پیوست و سپس به برهان پور و کشمیر رفت. به دربار گورکانیان هند راه



یافت و از شاه جهان لقب مستعدخان یافت با اینهمه خدمت ظفرخان را ترك نگفت . پدرپیش به دنبال او رفت و به ایران بازش گرداند و در دربار شاه عباس دوم ملك الشعرايي یافت و به هنگام سلطنت شاه سلیمان نیز معزز و محترم زیست . مدت اقامت صائب در هند شش سال بود .

از این هفت شاعر بزرگ مهاجر به هند سه تن یعنی غزالی و طالب و کلیم لقب ملك الشعرايي یافتند و نظیری خدمت خان خانان را بر رفتن به دربار گورکانیان هند گزید و صائب نیز خدمت ظفرخان را بر آن آستان برتری نهاد . دوتن از آنان کلیم با ناخشنودی و موقتاً و صائب الی الابد به ایران آمدند . سبک هندی با سخن واله داغستانی که گفته است عرفی و نظیری و صائب از سبک فغانی پیروی کردند آشکار شده است . این نظر اخیر مورد انتقاد واقع شده است . به هر صورت شیوه سخن این شاعران بزرگ مهاجر در شعر ترکی عثمانی اثر گذاشت و چه بسا که این گونه شعر در ایران دوران صفوی خواهان بسیار داشته است .

۴

حمایت گورکانیان هند از اکبر گرفته تا شاه جهان از شاعران فارسی گوی بیشتر جنبه تزیین و خودنمایی داشته است . وجود شاعران و انشاد قصاید و مدیحه سرایی موجب شکوه و فر دربار می شد . در میان این پادشاهان شاید تنها جهانگیر فهم شعر می کرده و بر آن ارجحی می نهاده است . اکبر و شاه جهان شعر را مایه شکوه و درخشندگی دربار خود می دانستند . بنابراین نباید شگفت کرد که نظیری و صائب خدمت حامیان خویش را بر پیوستن به دربار گورکانیان هند برتری نهادند . کلیم و قدسی نه تنها قصیده سرای شاه جهان بودند بلکه وقایع نامه سلطنتی او را هم به نظم می کشیدند .

از آنجا که پایگاه شاعر در دربار گورکانیان هند جنبه آرایش داشت گروه انبوهی از شاعران را جلب کرد ولی کمتر شاعری گرانمایه به دربار ایشان پیوسته است . از همینرو گروهی بزرگ از شاعران نازل مرتبت را در دربار ایشان می بینیم . بدایونی و ابوالفضل از شاعران بسیاری یاد می کنند که پیوسته به دربار اکبر بودند . اکبر آموزش منظمی نیافته و چه بسا که از دقایق شعری بی خبر بود . دوستی اکبر با فیض جنبه خصوصی داشت و اندکی ظاهر فریبی و ربای روشنفکرانه در آن بود .

تذکره شاعران دربار گورکانیان هند مشتمل بر فهرستی است از شاعران نازل مرتبت مهاجر از ایران . ذیلاً شرح مختصری از بعضی از ایشان درج می شود :

فغفور لاهیجانی تخلص سابقش رسمی و قصیده سرای شاه عباس اول بود . وی در سال آخر سلطنت اکبر به دربار گورکانیان هند آمد و شاید پس از اکبر به خدمت عبدالرحیم خان خانان و سپس پرویز نوه اکبر درآمده باشد . قاضی شیرازی از راه حجاز به هند آمد و به خدمت اکبر پیوست و سپس به بیمهری او دچار شد . فریغ تبریزی مدتی در خدمت اکبر بود و سپس به ایران باز آمد . ظریفی ساوجی هجانویس و هرزه گو بود و بعضی از پیرامونیان و درباریان اکبر را هجو کرده است .

ملکی قزوینی نخست به خدمت اکبر و سپس جهانگیر درآمد و در هند سفرها کرد و گویا در نعمت و آسایش می زیست . لطفی تبریزی ابتدا به دربار اکبر آمد و بعد جهانگیر به او لقب موزون الملك بخشید و به او مناصب نازلی درسند و سپس گجرات اعطا کرد . درویش جاوید توسط پدرزنش اعتمادالدوله به جهانگیر معرفی و یک مستمیری برای او از خزانه احمدآباد مقرر شد . شوقی ساوجی در خدمت اعتمادالدوله بود و توسط او به جهانگیر معرفی شد . اما خشم سلطان را برانگیخت و به زندان افتاد . بعدها به ایران بازگشت و در مسکنت درگذشت . کامی شیرازی سراینده دیوان و وقایع الزمان (فتحنامه نوره جهان بیگم) ازدکن به دربار گورکانیان هند آمد و سپس راه ایران پیش گرفت . مولانا تقی پیرزاده که دلتك و هجاگو بود با آنکه

در هند مورد استقبال قرار نگرفت سرانجام به سلك حمايت خان خانان و سپس جهانگیر درآمد. شاعر دیگری که از دربار خان خانان به دربار جهانگیر راه یافت عبدالباقي نائینی بود. شیدا که شاعر دربار جهانگیر بود مدتی به بیمهری سلطان دچار شد. نقی اصفهانی به خدمت پرویز پسر جهانگیر پیوست.

دست کم سه شاعر ایرانی با فرمان شاه جهان به وزن خویش طلا گرفتند. اینان عبارتند از سعیدانی گیلانی و کلیم و قدسی. از جمله شاعران نازل مرتبت دربار شاه جهان یکی میرزا سالك پدر میرزا صادق مورخ است و دیگری احمدیك اصفهانی است که نخست بخت خود را در ایالت بهار و بنگال آزمود و سپس به دربار گورکانیان راه جست و دیگری سیدطهرانی است که چند قصیده در مدح شاه و شاهزاده خانم جهان آرا سرود.

از پسران شاه جهان دارا شکوه و مرادبخش حامی شاعران بودند. حلمی کاشی از پیرامونیان دارا شکوه و باقر شاه از مجلسیان مراد بود. این شاهزاده اخیر باقر شاه را به نیابت از خود به زیارت فرستاد.

در دربار خشک و پرتعصب اورنگ زیب مکانی برای شاعران و نیز نوازندگان و نقاشان نبود. شاعران مهاجر ایرانی در خدمت او در مقام منصب دار بودند. سرخوش آشکارا می گوید که امیدی به یافتن صاه از دست اورنگ زیب نمی توان داشت.

۵

شعر و شعرشناسی و حمايت از شاعران یکی از مشاغل برجسته فرهنگی سرداران و امیران گورکانی هند به شمار می رفت. گروه انبوهی از امیران و منصب داران بلند پایگاه در مجلس خویش شاعرانی داشتند. حمايت داشتن شاعران نشانی فرهنگ دوستی در آن دوران به شمار می رفت و هزینه آن همچون يك ضرورت شغلی تلقی می شد و چون منصب و تیول و املاک بزرگان دولت اثری نبود ایشان می کوشیدند که آنچه در اختیار دارند در حیات خویش صرف کنند و ببخشند.

بعضی از بزرگان بلند پایگاه دربار گورکانیان هند از جمله حامیان عمده شاعران شناخته شدند، چند تنی از آنان از مهاجران ایرانی بودند. دیدیم که چند شاعر دوران شاه طهماسب به سلك حامیان خان زمان علیقلی خان سیستانی درآمدند که بزرگی از دوران اکبر بود. این امیر اخیر شاعرانی چون صبوری همدانی و نقائی استرآبادی در مجلس خویش داشت. برجسته ترین حامی شاعران در میان بزرگان دربار گورکانیان هند عبدالرحیم خان خانان بود که خود شاعری بود که به سه زبان شعر می سرود. بخشش او شاهانه بود. به مالانوائی هموزنش طلا بخشید و یک هزار سکه زر به شکیبی بخشید و حیاتی و شوقی را به خزاندهاش برد تا آنچه بتوانند زر بردارند. عبدالباقي نهانندی از حامیان وی در مآثر رحیمی شرح احوال و نمونه اشعار گروهی از شاعران مجلس او را آورده که بیشترشان ایرانی الاصل بوده اند. نظیری ستاره درخشان مجلس او بود. شکیبی اصفهانی که بعدها به سفارش او در زمان جهانگیر به منصب صدر موقوفات منصوب شد شاید سنی بوده است. چون به مآثر رحیمی مراجعه کنیم بعضی از شاعران شایسته می یابیم همچون محوی همدانی که غزل می سرود و قدسی گیلانی و ابوتراب مشهدی که سابقاً در خدمت نظامشاهان در احمدنگر بود و بردن استخوانهای چانه بینی را به مشهد به او واگذار کردند. از همینرو تا زمانی مورد بیمهری جهانگیر واقع شد و باقی دهانندی که از خدمت خان خانان به دربار گلکنده در دکن رفت و باقی اسفراینی که دوست نظیری و شکیبی بود و قاسم اسیری که از خدمت اکبر به مجلس خان خانان آمد و شراری همدانی که سرانجام به درویشی گرایید و نقائی خراسانی که به شیوه عرفی شعر می سرود و فهمی که با ثروت فراوانی که از صله های بسیار حامی خویش یافته بود به ایران بازگشت و تذروی ابهری



که سابقاً به دربار سلطان عثمانی رفته بود و انیسی شاملو که شاعر و جامع دیوان عرفی بود .  
نظام‌الدین بخشی مؤلف مشهور طبقات اکبری نیز شاعرانی در پیرامون خود داشت .  
از آن جمله بقائی است که بعدها تخلص خود را به مشغولی تبدیل کرد و مهدی شیرازی است .  
پس از خان خانان برجسته‌ترین حامی شاعران در زمان جهانگیر غازی بیک طرخان بود  
که در دوران والیگری قندهار چند شاعر ایرانی که به هند آمدند بخت خود را نخست در خدمت  
او آزمودند و چندتن از آنان تا پایان عمر او در خدمتش ماندند و پس از مرگش در پی حامی  
دیگر رفتند . مرشد بروجردی که چند شاعر دیگر ایرانی از جمله محوی اردبیلی و وصلی  
شیرازی را که بعدها از جهانگیر لقب رشیدخان یافت به هند آورد و از غازی بیک درسند جاگیر یا  
تیول یافت یکی از شاعران مداح غازی بیک سروری یزدی است که سابقاً در خدمت شاه‌عباس اول  
بود . احساس گیلانی پس از مرگ غازی بیک به ایران بازگشت .

محبت‌خان زمان بیک که سیدی کابلی بود و شیعه‌ای متعصب و سر بازی خشن و درشت‌رفتار  
که زمانی جهانگیر را دستگیر و بازداشت کرد نیز از حامیان شاعران به شمار است . گویا وی  
از جهت شئون پایگاه خویش چنین می‌کرد و الا شعر شناس نبود . از شاعران مجلس او باید از  
سالک قزوینی که از دوستان کلیم بود و صبحی همدانی نام برد .

ظفرخان حامی بخشنده صائب چندشاعر ایرانی را به گرد خود جمع کرد . میرالهی  
همدانی که چندین بار به دربار جهانگیر و شاه‌جهان دسترسی حاصل کرد سرانجام به مجلس  
ظفرخان پیوست و با او به کشمیر رفت . از او دیوان و تذکره شاعران به نام خزینه گنج الهی  
مانده است از شاعران دیگر مجلس ظفرخان باید از فریغ و صبحی بروجردی و ملا آشوب که  
به دوران بازگشت موقتی‌اش به ایران دلتنگ و ملول بود نام برد .

بعضی منصب‌داران حکومت گورکانیان هند در ایالات دور دست‌مانند بنگال برای رونق مجلس  
فرهنگی خویش از شاعران استفاده می‌کردند . ستار تبریزی در خدمت معین‌خان در بنگال به عهد  
سلطنت شاه‌جهان و ابراهیم فارسی در پیرامون ابراهیم‌خان جنگ والی بنگال بودند .  
در زمان اورنگ‌زیب حمایت از شاعران به تنزل گرایید و اما بعضی از بزرگان همچنان  
به جلب شاعران می‌پرداختند . فی‌المثل ابوتراب بیک بیضا در خدمت ذوالفقارخان عالمگیر  
روزگار می‌گذاشت .

۶

در دربار گورکانیان هند گروهی بزرگان ایرانی بودند که خود شاعر و حامی  
سخنوران بودند .

عاصف‌خان میرزا جعفر قزوینی که در زمان اکبر به هند آمد و در زمان جهانگیر والی  
دکن شد خود شاعری توانا بود و شاعران به مجلس او روی می‌کردند . از جمله مؤمن تبریزی  
که مال فراوان اندوخت و میر محمد قاسم رازی وصفی کازرونی بودند . اسدبیک قزوینی که  
اصلاً منصب‌دار بود از اعضای مجلس ابوالفضل علامی بود که بعدها به خدمت جعفرخان درآمد .  
باقرخان از فرزندان سردار مشهور صفوی نجم ثانی در زمان جهانگیر به هند آمد  
و پایگاهی بلند یافت سرودن شعر از وسایل تفریح او شمرده می‌شد . یکی از برجسته‌ترین بزرگان  
ایرانی که خود شاعر بود و در هند و ایران توانگر بود میرجمله محمد امین شهرستانی بود که در  
جوانی به هند آمد و به خدمت جهانگیر پیوست و سپس به دربار گلکنده رفت و بعد به ایران  
بازگشت و مورد عنایت شاه‌عباس اول واقع گشت . اما به سبب رقابتی که با میرزا رازی از  
بستگانش داشت به دکن بازآمد . پس از مرگ جهانگیر باز به خدمت حکومت گورکانیان  
هند درآمد و در پیشگاه شاه‌جهان عنایت یافت و پولهای گراف به ایران فرستاد .  
با آنکه اورنگ‌زیب حامی شاعران نبود باز چندتنی از بزرگان ایرانی در دربار او

شعر می‌سرودند. اینان عبارتند از عاقل‌خان رازی که به مقام ناظم دهلی رسید و از او کتاب مثنوی شمع و پروانه که شرح داستان هندی پادماوت باشد به یادگار مانده است. نعمت‌خان عالی که شهرتش به تحریر عبارات مسجع بیشتر از شاعری است به خدمت اورنگ‌زیب شتافت و در زمان شاه‌عالم اول لقب دانشمندخان یافت. حسن‌بیک رفیع مشهدی که شاید سنی بوده بخت خویش را در دربار ازبک نظر محمدخان پیش از آمدن به هند و دربار شاه‌جهان آزموده بود. وی منشی و شاعری کامل بود. در زمان اورنگ‌زیب او را به دیوان و بیوتات کشمیر مأمور کردند. معزالدین فطرت در زمان اورنگ‌زیب به هند آمد و اورنگ‌زیب به او لقب موسوی‌خان داد. خالص پیدا در زمان اورنگ‌زیب سمتی یافت. گذشته از شاعری نثر نیز عالی می‌نوشت. قزلباش‌خان امید شاگرد میرزا وحید در خدمت اورنگ‌زیب و فرزندانش بود و بعدها نظام‌الملک دکن گشت. درگیری به دهلی باز آمد و در شکوه و آسایش زیست از موسیقی هندی بهره‌ای تمام داشت. بذیل مشهدی از اورنگ‌زیب لقب رفیع‌خان یافت و تا مقام والیگری برهان‌پور ترفیع یافت. سیدحسین خالص از اورنگ‌زیب لقب اعتمادخان یافت و به دیوان پتنه منصوب شد. در زمان سلطنت شاه عالم اول، به ایران بازگشت و به قتل آمد.

ایرانیان بلند مقام در هند به شاعرانی که از ایران می‌رسیدند یاری می‌کردند و ایشان را به دربار گورکانیان یا بزرگان بخشنده دیگر معرفی می‌کردند.

حکیم ابوالفتح گیلانی به گروهی از شاعران از جمله عرفی و حیاتی گیلانی یاری کرد. حیاتی در دربار گورکانیان هند بختیارتر گشت. جهانگیر به وزن او به وی زر بخشید. ثنائی مشهدی برخلاف از درگاه حکیم ابوالفتح نومید گشت و پایان عمر را در بی شهرتی گذراند و ناشناخته ماند.

بعضی شاعران ایرانی که به هند آمدند از شنیدن خبر کامیابیهای شاعران بزرگ بدین کار دست زدند و از یاریهای ایشان بهره گرفتند. اشکی قمی چون از کامیابی غزالی مشهدی خبر یافت راهی هند شد و نیز تجلی کاشی و ندیم لاهیچی از نظیری نیشابوری یاریهای بسیار یافتند. اما ندیم پس از سفرهای طولانی در هند به ایران بازگشت. رونقی همدانی هم به سبب دوستی که با حکیم داشت به هند آمد.

شاهزادگان و بزرگان صفوی که به دربار گورکانیان پناه جستند مناصب عالی یافتند و خود نیز به شاعران مهاجر یاریها کردند. فی‌المثل میرزا رستم صفوی حامی محوی اردبیلی و دیگران گشت. ملا شاه محمد آملی که در نهایت فقر و مسکنت به هند آمده بود به خدمت ابراهیم‌خان پسر علی‌مردان‌خان درآمد.

محمدقلی سلیم که شاعری نسبتاً نام‌آور بود و بعدها به درگاه اسلام‌خان و وزیر شاه‌جهان روی کرد نخست از یاری میر عبدالسلام یکی از بزرگان ایرانی‌الاصل بهره گرفت. سالک یزدی که شاعری توانا بود از طریق گلکنده به قلمرو گورکانیان هند آمد و خویشتن را به مجلس دانشمندخان منتسب ساخت.

## ۷

سرزمینی که در نظر شاعران صفوی به نام دکن (ثلاثه مشتمل بر نظامشاهی احمد نگر و قطب شاهی گلکنده و عادلشاهی بیجاپور) شناخته می‌شد متضمن کشتی عظیم هم برای جلب ایشان بود. همه این سه پادشاهی در تحت فرمان پادشاهان شیعه بودند و هر سه با ایران صفوی پیوندهای استوار مذهبی و فرهنگی و سیاسی شیوه‌های فرهنگی و راههای حمایتی برجای گذاشته بودند که مهاجران ایرانی و از جمله شاعران را جلب می‌کرد.

دراحمدنگر شاه ظاهر، عالم و متکلم و مدیر و شاعر که برهان نظام شاه را به مذهب

شیعه رهنمون شد شیوه‌ای فرهنگی برجای گذاشت. او اندکی بیشتر از این وقایع پایگاهی بلند در دربار شاه اسماعیل اول یافته بود ولی ناچار بود ایران را ترک گوید زیرا که او را دشمنانش متهم به پیروی از فرقه اسماعیلیه کرده بودند.

در گلکنده که در آن هنگام به سبب وجود منابع معدنی‌اش در فراوانی و ثروت غوطه می‌خورد بسیاری از بزرگان شاعر ایرانی توانگر گشتند. امیر تقی‌الدین (میرشاه) وکیل ابراهیم قطب‌شاه شد. میر محمد مؤمن ادائی توسط محمدقلی قطب‌شاه به سمت پیشوائی منصوب شد. این عالم قیلاً لله شاهزاده حیدر میرزای صفوی بود.

چون آن شاهزاده به فرمان شاه اسماعیل دوم به قتل آمد، ادائی به گلکنده پناهیید. پس از مرگ او دایره (به معنی محیط مزار) او مدفن مهاجران ایرانی شد و فطرت مشهدی شاعر در آنجا مدفون است. چندتن شاعر دیگر به دربار گلکنده آمدند یکی از ایشان کوکبی غلام گرجی شاه‌عباس اول بود.

مولانا حمزه برای زمانی به خدمت عبدالرحیم خان خانان درآمد و سپس به درگاه گلکنده و بیجاپور شتافت و سرانجام به ایران بازگشت. عبدالله قطب‌شاهی چند شاعر را به دربار خویش جلب کرد که از آن جمله الفتی هوشمند و عالم و ظریف بود. نصرآبادی الفتی را در اصفهان ملاقات کرد ولی نسبت به او رمیدگی یافت. میرزا رضی دانش که در گذشته در درگاه داراشکوه و شاه شجاع بود و از بیم بیمهری و خشم اورنگ‌زیب به گلکنده پناه جسته بود به آستان عبدالله قطب‌شاه رو کرد. این پادشاه بعدها او را به نیابت خویش به زیارت مشهد فرستاد. صالح رازی نیز به هند آمد. فرج‌الله شوشتری در دربار قطب‌شاهی پایگاهی عظیم یافت.

درگاه بیجاپور سرافراز بود به اینکه نظیری را که حمایت ابراهیم عادلشاه دوم را بر اکبر با آنکه وی از دوستان فیضی بود و می‌خواست او را به دربار گورکانیان هند منتسب سازد برتری نهاده بود در پناه خود دارد. مالک قمی که شهرتش در سراسر قلمرو گورکانیان هند پیچیده بود شاعری توانا و نسبتاً کم‌آوازه بود. وی و ظهوری رساله ابراهیم عادلشاه را درباره موسیقی به نظم کشیدند و صله‌ای سرشار یافتند. باقر خورده‌کاشی و جسمی همدانی و ذهنی کاشی هم از زمره شاعران این درگاه بودند شاعری قمی از شاعرانی است که در چند تذکره نامش آمده و منتسب به آستان بیجاپور بود.

۸

مهاجرت شاعران ایرانی به هند شعبه‌ای بود از جریان کلی مهاجرت ایرانیان از شئون و مشاغل مختلف که برای کسب معیشت بدان سرزمین روی آوردند. از لحاظی این سیل مهاجرت را می‌توان با مهاجرت اروپائیان به سوی آمریکای شمالی در روزگار اخیر مقایسه کرد. چون از مفاد و مضامین مندرج در تذکره‌ها به جز میخانه داوری کنیم می‌بینیم که بیشتر ایشان شاعران کم‌مایه‌ای بودند. بسیاری از آنان حامی نیافتند یا حامیان نازل‌مرتبتی پیدا کردند. بیشتر ایشان شاعری را شغل دوم خویش گرفته بودند و مهارت و پختگی ایشان به شغل دیگری مربوط می‌شد.

در بعضی موارد همه افراد یک خانواده راه هند در پیش می‌گرفتند مانند خاندان میرحیدر معمائی و دوبرش میرسنجر و میرمعصوم. از این خانواده میرحیدر به ایران بازگشت و میرسنجر که در دربار گورکانیان هند کامیابها کسب کرده بود به هنگامی که به دعوت شاه عباس اول راهی ایران گشته بود در راه مرد. میرمعصوم که از برادر و پدر بسیار دیرتر به هند آمده بود آنجا ماند. هرگاه یک ایرانی در دربار گورکانیان هند راه می‌جست خود سبب می‌شد که افراد خانواده‌اش مهاجرت کنند و بخت خود را در هند به محک زنند. قراری گیلانی به سبب آنکه برادرش حکیم ابوالفتح گیلانی در دربار اکبر نفوذ کلامی به هم

رسانیده بود راه هند درپیش گرفت. ملاحکیمی که دربنگال ودکن میزیست ازبستگان عرفی بود و بیان اصفهانی که درزمان اورنگزیب چندان بهره‌مندی نیافت ازبستگان حکیم بود. وجهی برادر حیدرخصالی بود که درخدمت شاهزاده مهاجر صفوی موسوم به مظفرحسین میرزا و سپس محبت‌خان بود. راقم مشهدی به دنبال پدرش که بازرگان بود به هند آمد و به خدمت اسلام‌خان شاهجهانی پیوست. میرزامحمد ساکت پس از مرگ پدرش میرزا مؤمن که منصب نازلی درزمان شاهجهان داشت و به خدمت اورنگزیب درآمد راهی هند شد. ظاهر اصفهانی و برادر کهنترش به هند آمدند و به خدمت اورنگزیب درآمدند. اولی لقب التفات‌خان یافت. بسیاری موارد از این گونه مهاجرتها دو یا چندتن از یک خانواده در دست است.

چند شاعر مهاجر از دانشمندان نام‌آوری بودند که شاعری کار دوم ایشان بود. میرمرتضی شریفی شیرازی عالم ریاضی و منطق بود. قاضی احمد غفاری قزوینی منشی و مورخ بود.

میرعزیزالله که در دوران اکبر به اوج گرایید و سپس سقوط کرد اصلاً مستوفی کاردانی بود. محمد قاسم اسیر از پیرامونیان عبدالرحیم خان خانان بود و منجم و ریاضی‌دان بود. میرابوالعائی شوشتری اصلاً مفسر قرآن و عالمی مبرز بود. میرعهدی نیز که در خدمت خان خانان بود منجم و عالم عروض بود. مولانا محمدسعید عالم و شاعر ایرانی را گویانکه شیعه با ایمانی بود اورنگزیب به تعلیم دخترش زیب‌النسا گماشت.

حکیمان به سبب اقلیم ناسازگار هند و پرخوری و شهوت‌رانی در دربار گورکانیان بسیار مورد ضرورت بودند بعضی از پزشکان آمده از ایران شاعر هم بودند مانند حکیم حاذق برادر حکیم ابوالفتح گیلانی صاحب نفوذ و حکیم صدرالدین آلهی شیرازی که به لقب مسیح‌الزمان از طرف اکبر ملقب شد و ضیاء‌الدین که از جهانگیر به همین لقب مفتخر گشت. رکنای کاشی که یک پزشک و شاعر دیگری بود از ایران به سبب بی‌عنایتی شاه‌عباس اول به هند رفت و پس از مدتی بازگشت و همچنان مورد بیمه‌ری شاه صفی گردید. او می‌بایستی کج خلق مردی بوده باشد. گروهی از حکیمان شاعر به هند آمدند از جمله رفیع دستور که خود را به عاصف‌خان منسوب نمود و عشرتی گیلانی که به خدمت امین‌خان پسر میرجمله پیوست و کاظم تونی مؤلف مثنوی درباره جلال‌الدین خوارزمشاه و بیکار او با مغول و عبدالرزاق مشرب که بعدها در زمان اورنگزیب به هند آمد و در لکنهو و سپس کشمیر به طبابت پرداخت و فخرالدوله عمیدالدین که لقب و احترام خویش را در دربار گورکانیان هند و چند درگاه دیگر یافته است.

دادوستد شگرفی میان سرزمینهای ایران و هند در جریان بود بعضی از بازرگانان ایرانی که به هند آمدند نیز شاعر بودند. حیدری که چندین بار به هند سفر کرد و دوبار به حج مشرف شد مورد اعزاز و کرامت اکبر واقع شد. آقا شاپور طهرانی وابسته به اعتمادالدوله به دربار اکبر و شاهجهان راه یافت و با کمک آصف‌خان میرزا جعفر به کار تجارت پرداخت و به ایران بازگشت. میرعسکری کاشانی که در گذشته از پیوستن به درگاه فرمانروایان گلکنده و بیجارپور خودداری کرده و اصرار داشت بازرگان بماند، پس از کشتی‌شکستگی در سورات و از دست دادن سرمایه به خدمت بزرگان دربار گورکانیان هند پیوست. صالح تبریزی که سابقاً همچون تاجر در عثمانی سفر کرده بود در هند به خدمت خواجه‌بیک میرزا صفوی درآمد و پس از مرگ این شاهزاده باز به کار بازرگانی پرداخت. میرزا مقیم جوهری پسریک زرگر که خودش هم تاجر بود با هوشمندی و ظرافت به آستان شاهزادگان و بزرگان گورکانیان هند راه یافت. مسعود پیمانکار ذغال‌سنگ و هیزم با پدرش به هند آمد. ولی پس از زمانی به ایران بازگشت و در کار تقویم‌نگاری نامی به دست آورد. از چند ایرانی حکیم و شاعر دیگر در تذکره‌های مختلف یاد شده است.

بسیاری مردم پیشه‌های مختلف برای کسب مال به هند رفتند که بعضی شاعر نیز بودند.

اینان از راه پیشه خود نان می‌خوردند و شعر برای ایشان وسیله تفریح خاطر بود .  
میرزا جلال سیدی طباطبائی و منشی و در دربار شاه‌جهان معزز و محترم بود . سعیدی  
گیلانی زرگری چیره‌دست و صورتگر و خوشنویس بود و از طرف جهانگیر داروغه زرگرخانه  
شده و لقب بی‌بدل‌خان یافته بود . محمدرضا رازی و رشیدها هم زرگران ماهری بودند و شاعری  
هم می‌کردند . پس از مدتی راهی ایران گشتند .

میرزا کاظم وقایع‌نگار اورنگ‌زیب و مؤلف عالمگیرنامه اصلاً ایرانی بود شعر هم  
می‌سرود . اسکندر واسد فسونی یزدی قصه‌خوان بودند که شعر هم می‌گفتند . اشرف‌خان  
میرمنشی و تأییدی یزدی و قاسم ارسلان مشهدی و خواجه محمد مقیم و پسرش علی تبریزی  
و شمسائی زرین‌رقم و تقی کاشی معروف به مروارید رقم و روزبه شیرازی خوشنویس و شاعر  
بودند . ملا محمد سعید اشرف که اورنگ‌زیب اورا به تعلیم زیب‌النسا گماشت عالم و خوشنویس  
و نقاش و شاعر بود . شریف فارسی پسر خواجه عبدالصمد نقاش معروف هم نقاش و هم شاعر بود .  
اختری یزدی چنانکه از تخلصش برمی‌آید اصلاً منجم بوده است . تسلی شیرازی  
پیشه‌وری بود که به شاعری هم در هند مشهور شد . فکری بافنده و تقی حلوائی شیرینی‌پز  
بودند . ملاروغنی عصار و هجاگو و هزال بود . زمانه حنا فروش و حناگذار بود .

۹

یکی از گونه‌های جالب توجه مهاجران ایرانی قلندران و درویشانند که از نظر بیشتر  
ایشان گواینه که بعضی از آنان به حمایت بزرگی رفتند یا مدت کوتاهی چنین کردند انگیزه  
مهاجرت آنان مالی نبوده است . اینان بیشتر برای سیر آفاق و انفس و کسب فیض معنوی و کشف  
و شهود به هند می‌آمدند .

میرامانی پوستین‌پوش سراسر هند را زیر پا گذاشت و همه‌جا مورد احترام بود . مدامی  
همدانی قلندری حیدری بود . دانهی ژولیده‌ای بود که هم غزل فهلوی می‌سرود و هم ادبی .  
صرفی ساوجی با آنکه درویش بود پیایی خود را به سلک خادمان نظام‌الدین احمد و فیض  
درمی‌آورد . وفائی اصفهانی گدائی بود که خود را برای زمانی به درگاه زین‌خان کیکاووس  
ساخت . طالب اصفهانی درویشی و صوفی دوست مشعلچیان دربار اکبر بود که به مقام صدر  
گجرات منصوب گشت . بعدها به وی شغل سفارت داده شد . رسمی ، قلندری و صوفی بود که  
بعدها به سربازی خان خانان درآمد .

بسیاری هم به تهمت الحاد به هند گریختند و در کف حمایت اکبر و تاحدودی جهانگیر  
که به ادیان بی‌نظری پیشه کرده بودند آزاد زیستند . وقوعی نیشابوری که معتقد به تناسخ بود  
و گرایشی به مذهب اسماعیلی داشت به دربار اکبر راه یافت . حیاتی کاشی از ایران به سبب  
معاشرت ملحدان نقطوی رانده شد و به هند پناهی . ابتدا در احمدنکر و سپس در دربار جهانگیر  
پناه جست . تسبیحی کاشی نیز به اتهام نقطویگری به پناه ابوالفضل علامی رفت و در سفر دوم  
یا سومش به هند از طرف اکبر برای او مستمری تعیین شد که تا زمان جهانگیر ادامه داشت .  
میر ابوالقاسم فندرسکی به سبب معاشرت با قلندران و سرگردانان از طرف شاه‌عباس  
اول سرزنش شد و او نیز به هند رفت و جذب زرتشتیان و هندوان گشت و سرانجام به عنوان صوفی  
به ایران بازگشت .

بعضی از درویشان شاعر غیر عادی تحت تأثیر نفوذهای دین هندو قرار گرفتند . باقی  
نائبینی با برهمنان دوستی داشت و به پرستشگاههای هندوان می‌رفت و در موسیقی هندی صاحب‌نظر  
شد . بعدها گویا مسلمان ایمان‌داری شد و به مکه رفت و شاه‌جهان اورا کریمانه نواخت و سرانجام  
به ایران بازگشت . نوائی خوبشانی شعری دلسوز به نام سوز و گداز درباره سانی کردن یک زن  
هندو نگاشت . شوکتی اصفهانی دوبار به هند رفت . در سفر دومش کوشید تا هندو پسری را

صید کند که به دست او کشته شد. زمانی یزدی به تناسخ ارواح اعتقاد داشت. میرزا ابراهیم ادهم قلندری، اندک دیوانه بود که درهند به لودگی و بی بندوباری میزیست و سرانجام به زندان افتاد. مستغلی و خصمی اصفهانی قلندر بودند. حفظ اصفهانی و ملاحسنعلی سرگردانی بودند که از عثمانی تا هند را زیر پا گذاشته بودند. برجستهترین این قلندران شاعر سرمد عارف ملا می بود که برهنه همهجا می رفت و رباعیات دلسوزی می نوشت و داراشکوه به او احترام می گذاشت و به دست اورنگ زیب کشته شد.

۱۰

پس از اورنگ زیب در دوران تنزل دولت گورکانیان هند چندتنی شاعر ایرانی همچنان به مهاجرت به سوی هند ادامه دادند. همچنانکه در دوران رونق و اقبال دولت صفوی و گورکانیان هند شاعران به هند رو کردند در دوران نکبت و انحطاط این دودمان هم بدین کار فضلعلی خان درزیمان فرخسیر (۱۷۱۳ - ۱۷۱۹ م. ۱۱۲۷/ - ۱۱۳۰ ه) به دیوان لاهور و منصب داری گماشته شد یک شاعر دیگر ایرانی به نام فریغ که با دختر یک قایقران سندی پیوند همسری بسته بود لقب نظام خان یافت و از پادشاه ناتوان مزبور منصب به او داده شد. میرمحمد مظلا سیدی از ایران همچون یک میرزای محتشم در زمان سلطنت همین پادشاه زیست. یک شاعر دیگر ایرانی رعدی شوشتری ابتدا به گجرات آمد و سپس به خدمت شجاع الدله در عود و مرشد قلی خان در اریسا و نظام الملک در دکن پیوست. علیقلی خان واله داغستانی پس از مرگ ولینعمتش شاه طهماسب دوم به هند آمد وی مؤلف تذکره ریاض الشعرا است و در دربار محمدشاه منصب یافت و به او لقب ظفر جنگ داده شد.

برجستهترین مهاجر دوران اخیر شیخعلی حزین است. وی نزد شاه طهماسب دوم شتافت ولی هجوم افغانان این پادشاه را به ورشکستگی راند. در ۱۱۵۱/۱۷۳۴ ه راه هند درپیش گرفت و به هنگام تصرف دهلی به دست نادرشاه در آن شهر بود. روزگارا و درهند به بدی گذشت و نسبت به هندیان و سرزمین هند سخت رمیدگی داشت. واله داغستانی به او یاری کرد ولی دشمنان سرسختی داشت که از آن جمله شاعر و فرهنگ نویس اردو سراج الدین علی خان آرزو بود که در تنبیه الغافلین از اشعار حزین سخت عیب گیری می کند. تازمان درازی حزین امید بیهوده بازگشت به ایران را در دل می پخت ولی سرانجام در بنارس مستقر شد و در همانجا هم درگذشت.

نظر شاعران مهاجر دوران صفوی به هند از شور و شوق فراوان گرفته تا تنفر متفاوت بود. بیشتر ایشان با امید بسیار و آرزو به هند می آمدند. عبدالنبی مؤلف تذکره میخانه که ستایش سرزمین هند را از بازرگانان و دیگر ایرانیان هند دیده شنیده بود چون به هند آمد این کشور را مرکز فراوانی نعمت و آزادی یافت که هر کس بی آنکه آزادی یا محدودیتی در کارش باشد می تواند زندگی کند. عبدالنبی از یک مهاجر دیگر به نام حکیم عارف یاد می کند که او نیز هند را پر جمعیت و پر نعمت یافته و آنجا را جامع همه وسایل آسایشی که آدمی آرزو دارد می داند.

آقا حسن که در زمان شاه عباس اول با حرم امام رضا بستگی داشت نوشته است که هند و جهان در حساب ابجد مساوی هستند و عاقبت هم راه هند درپیش گرفت. طالب آملی در هنگام مسافرت به هند یک رباعی سرود به مضمون اینکه شورشختی را در ایران می گذارد و همچنانکه کسی هندو را که سیه چهره است با خود به هند نمی برد. درستایش دهلی و لاهور و اجمر و کشمیر شعرها سروده است. منعم حکاک شیرازی یک مثنوی درستایش اگر سروده است. مرشد بر و جردی در چند غزل هند را ستایش و ایران را نکوهش می کند. چنانکه گفته شد کلیم از بازگشت موقت به ایران ملول شد. محمدقلی سلیم هند را هم ستوده و هم سرزنش کرده است.



يك شعر او به این مضمون است که در ایران امکان تکامل نیست همچنانکه حنا تنها در هند رنگ می‌گیرد. همچنین سروده است که پیری و سالخوردگی در هند مایه غم و اندوه نمی‌شود. از طرف دیگر چندتنی از شاعران مهاجر ایرانی در هند مایوس شدند و آنجا را هجا گفتند. بعضی از ایشان بخت یافتن حامی بدانان روی نمود و برخی دیگر گرفتار وضع تناقص فرهنگی شدند و بیشتر از اقلیم گرم و هوای ناساز هند رنج برده‌اند و شگفت نیست که بسیاری از آنان یا موقتاً و یا دائماً به ایران بازگشتند. حیدری تبریزی در زمان اکبر از فقدان استعداد در هند که مردم را به روپیه می‌خرند شکایت می‌کند. عبدالنبی که از شور عزیمت به هند او اشاره‌ای کردیم در ساقی‌نامه از آرزوی بازگشت به ایران یاد می‌کند.

ناسازگاری اقلیم هند موجب شکایت بیشتر شاعران می‌شد. صائب و نوائی خبوشانی و شرقی و رفیع لاهیجانی و حتی قصیده‌سرای هند محمدقلی سلیم از هند جگرخوار شکایت می‌کنند. این مضامین نمودار آن است که شاید هند از ایران در آن روزگار ناسالم‌تر بوده است. شگفت نیست که گروه بسیاری از شاعران صفوی به کشمیر رفتند و آنجا ساکن شدند.

